

گفت و گو با یک مهاجر ایرانی:

نگاهی از درون به سیستم آمریکا



آمریکایی به قویترین کشور سرمایه داری رفته اند تا زندگی خود را بنا کنند و پس از چند دهه به ایران بازگشته اند، خالی از لطف نیست و می تواند به همه ما نگاهی دوباره به واقعیت های موجود در این کشور اعطا کند. از این رو خبر نگار ماهنامه تولید مصرف گفت و گویی را با یکی از ایرانیان مهاجر به نام بهرام خدایی انجام داده است که به شرح زیر تقدیم شما می داریم.

در بسیاری از زمان ها شاهد بوده اید که بعضی از هم وطنان ما داروندار خود را به قیمت حراج به پول نقد تبدیل کرده اند تا بتوانند با آرزوهای بزرگ زندگی خود را در کشور آمریکا با رونقی از قدرت دلار به ثب برسانند، و در نهایت به زندگی بهتری دست پیدا کنند، زندگی که نمونه آن هیچ وقت در کشور ما موجود نبوده، از این رو نشستن پای سخن کسانی که بدور از نگرش های موافق و یا مخالف سیستم و نظام

کشور به مانند یک سوپر مارکت بزرگ است که تبلیغات رسانه ای برای هدایت افکار عمومی حرف اول را می زند.

خبرنگار: می گویند آمریکا کشور فرصت هاست، نظر شما در این باره چیست؟

بسیاری از انسان ها از سراسر دنیا دارو ندارشان را می فروشند تا

کار های برقی برای گذران زندگی رو آوردم.

خبرنگار: آن چه بر کشور آمریکا حکومت می کند چیست؟

سیستم نظام آمریکا سرمایه داری است و مسلم است که قویترین ابزار برای حکومت در این کشور پول و قدرت رسانه هاست، درون این

خبرنگار: لطفا مختصر توضیحی راجع به خود بیان کنید؟

بهرام خدایی هستم که مدت ۲۷ سال از عمر خود را در کشور آمریکا گذرانده ام، در ایران به عنوان تکنیسین هلی کوپتر مشغول به کار بودم که با تسویه حساب خود راهی کشور آمریکا شدم و در آن جا به

تولید

خبرنگار: حقوق مدنی در این کشور چگونه رعایت می شود؟

از هفت یا هشت سال گذشته تمام مراسلات پستی، حساب های بانکی، تلفن ها، فکس ها و دیگر اشکال ارتباطی بین مردم کنترل می شود، بطور معمول تقریباً ۴۰ درصد آزادی های مدنی محدود شده است، یا وقتی برای پرواز به فرودگاه مراجعه می کنید حتماً باید دو ساعت زودتر آن جا بروی تا اقدامات ضد تروریستی توسط مسوولان امنیتی انجام شود، یا جالب است بدانید در این کشور هنوز هم کم نیستند انسان هایی که به خاطر فعالیت عقیدتی زندانی می شوند، چرا که به نظام سرمایه داری آمریکا اعتقادی ندارند، برای مثال جالب است بدانید هنوز هم در روز اول ماه می (روز جهانی کارگر) کارگران حق ندارند به خیابان ها بیایند و تظاهرات کنند. در این نظام فرد می تواند برای خودش نظر بدهد ولی حق ندارد به ایجاد تشکیلات آن هم از نوع مخالف نظام سرمایه داری آمریکادست بزند پر واضح است که اگر چنین کرد راهش دستگیری توسط نهاد های امنیتی و زندان است.

خبرنگار: تامین اجتماعی آن جا چگونه است؟

کافی است کسی کارش را از دست بدهد، بنا براین دیگر نمی تواند قسط خانه، ماشین و دیگر وسایل زندگی اش را پردازد، از این رو در عرض ۲۰ یا ۳۰ روز این فرد راهی خیابان می شود در چنین شرایطی فکر کنید چه حالی بر سر آدم می آید که تا چشم خود را بهم می گذاری می بینی که با زن و بچه در خیابان هستی و کسی هم فریاد رس نیست. در سیستم آمریکا چند کمپانی کلان بیمه وجود دارد که اصطلاحاً لابی یا به بیان آمریکایی

دارشدن شما ۵۰۰ یا ۶۰۰ دلار به طور معمول باید مالیات دولت را پرداخت کنید، بهتر این است که بگوییم در کشور آمریکا مجال برد و باخت وجود دارد، ولی اساس آن بر استثمار انسان از انسان بنا شده البته به صورت نامحسوس، موضوع دیگر برای رشد مهاجران این است که اگر قرار است کسی پیشرفت کند یا به فرض در فلان دانشگاه خاص صاحب کرسی شود حتماً باید از کانال هایی تایید شده بگذرد تا شرایط برایش مهیا گردد در غیر این صورت در ها به روی شما بسته خواهد ماند.

به آمریکا بیایند و به قول معروف پول دار شوند غافل از این که آن جا هم شرایط و نظم خودش را دارد، برای پول دار شدن به سبک آمریکا باید طبق چار چوب آن ها رفتار کرد، به فرض وقتی شما کاری پیدا می کنید و مشغول می شوید، به راحتی می توانید همه وسایل زندگی خود را از خانه گرفته تا خودرو و غیره به صورت قسطی تهیه کنید البته با پرداخت مالیات ۳۰ درصدی دولت که اگر لازم شود این مبلغ را بازور هم شده از حلقومتان بیرون می آورد و راه فراری در این زمینه وجود ندارد، به فرض برای ماشین



تولید



در آمریکا حق اعتصاب وجود ندارد، و این عمل به شدت سرکوب می شود

شاید حرفی برای گفتن داشتند ولی می دانید که در آمریکا حق اعتصاب وجود ندارد، و این عمل به شدت سرکوب می شود، در بحران های مالی سال های اخیر آیا یک خبر از اعتصاب در این کشور شنیده اید؟ ولی در کشور های اروپایی این حق انسانی پذیرفته شده است و دقیقاً به همین خاطر است که تشکل های این کشور ها هنوز قدرت چانه زنی را دارند ولی در آمریکا که در همه حال فریاد حقوق بشر سر می دهد با حقوق حقه ی کارگران این گونه رفتار می شود.

خبرنگار: شرایط اجتماعی در آمریکا چگونه تعریف می شود؟

زندگی در آمریکا فقط در حیطه ی منافع فردی تعریف شده است، بسیاری از مردم زندگی را در

رساندیم، چند انترم کشیک بودند، انترم ها فقط به زدن یک آمپول مسکن بسنده کردند تا فردا صبح دکتر بیاید و طبق روال آن بیمارستان وزیت مریض را انجام دهد، در حالی که معالجه ای صورت نگرفته بود، مبلغ یک هزار و ۲۰۰ دلار هزینه درمان به پای ما زدند، توجه دارید که حقوق کارگر ماهانه در آمریکا ۸۰۰ دلار است، گاهی اوقات انسان فکر می کند به مانند پرنده ای است که می خواهد پرواز کند ولی بال و پرش به قفس برخورد می کند. این نکته هم ضرورت دارد که بدانید در آمریکا کارگران فصلی بیمه ندارند و خودشان باید مستقیماً به بیمه های شخصی مراجعه کنند و بیمه بخرند، مثلاً شما به یک شرکت خصوصی بیمه مراجعه می کنید بیمه گر در برابر شما چند پکیج ارائه می کند و شما می توانید با توجه به توان مالی تان از آن خرید کنید به فرض می گوید بیمه ۸۰۰ دلاری می خواهید یا ۴۰۰ دلاری می پرسید فرقی چیست؟ می گوید برای قیمت بیشتر شما در سال می توانید پنج بار دکتر بروید و برای قیمت کمتر فقط حق دارید سه بار به پزشک مراجعه کنید، گویا مریضی انسان دست خودش است که بداند چند بار باید بیمار شود تا به پزشک احتیاج پیدا کند. همین تعریف در ابعاد بعدی خدمات دارویی، بیمارستانی و دیگر قضایا نیز سنخیت دارد.

بیمه بیکاری در آمریکا شش ماه است که اگر کاری پیدا شد که شانس آورده ای و اگر از شش ماه گذشت و هنوز بیکار ماندی دیگر جایی نیست که از شما حمایت کند و فرد بی کار مجبور است آواره خیابان ها شود.

خبرنگار: تشکل های سندیکایی در این کشور چه جایگاهی دارند؟

در حدود ۵۰ یا ۶۰ سال گذشته

ها کار دلالی با مرکز قدرت قانون گزاران را در دست دارند و از این رو با قدرت سرمایه خود قوانین را به نفع خود تعریف و تصویب می کنند.

توجه کنید به این موضوع که شما به فرض در ایران در هر کجا که رسمیت قانونی دارد کار کنید در نهایت بیمه دولتی یا تأمین اجتماعی یا تکمیلی و ... شامل حالتان می شود بنا بر این خیالتان از بیمه خود و خانواده تان راحت است، ولی در کشور آمریکا این طور نیست، به فرض وزارت نیرو یا ادارات کلان تماماً در دست بخش غیر دولتی است، به عبارتی دیگر کل برق کشور در دست کمپانی شخصی است حتی کار تا آن جا ریشه دارد که واحد های زیر مجموعه شهرداری ها نیز شخصی است یا به قول شما خصوصی از این رو این واحد ها برای پرسنل خود بیمه خریداری می کنند و در این ارتباط ۲۰ درصد در آمد یک کارمند به بیمه خریداری شده اختصاص پیدا می کند و این مبلغ از حقوق پرسنل کسر می شود، در این میان ممکن است یک سازمان بیمه ارزان بخرد و اداره ای دیگر بیمه گران، در هر صورت هزینه های درمان در آمریکا بسیار گران است و بدون داشتن بیمه حقیقتاً زندگی طاقت فرسا خواهد بود، برای عمل ساده آپاندیس در بیمارستان های بخش خصوصی آمریکا اگر بیمه نباشید چهار ماه حقوق خود را باید دودستی تقدیم کنید، و در بیمارستان های دولتی نیز باید برای یک ویزیت ساده سرما خوردگی یا بیماری های دیگر هفت تا هشت ساعت در صف بایستید.

خاطره ای را برای شما نقل می کنم تا آن چه گفتم بهتر روشن شود، یک شب خواهر من با درد کمر رو به رو شد و او را به یک بیمارستان دولتی

تولید



با راه اندازی جنگ در هر گوشه ای از جهان فرار سرمایه و مهاجرت افراد شاخص آن سرزمین ها شدت می گیرد و فرصتی برای سیاستمداران آمریکایی پیش می آید تا با برنامه از قبل طراحی شده این مزرعه پر حاصل را برای کشور خود درو کنند

تولید

خود و فقط برای خود تعریف می کنند، در آن جا اگر روزی مریض شوی اگر یکی دو روز کسی از اعضای خانواده سراغ شما بیاید تا در مشکلات شما را یاری کند کار بسیار بزرگ و نادری انجام داده است، بی خانمانی بسیار رواج دارد، کسانی که از جنگ های آمریکا باز می گردند عموماً به علت مسایل و فشار های ناشی از جنگ تعادل زندگی خود را از دست می دهند و طولی نمی کشد که به لشکر بی خانمان های آمریکا اضافه می شوند و در این صورت است که دیگر به این افراد هیچ کسی حتی کار هم نمی دهد و زندگی این افراد هر روز بدتر از روز قبل می شود. در آن جا عرف است که فرد ۱۸ ساله باید از پیش پدر مادر خود برود، چرا که در بینش عمومی این کشور انسان ها تنها عددی هستند در فرمول های اقتصاد. زندگی در آمریکا به مانند اتوبانی می ماند که فقط برای سرعت بالا تعریف شده است جایی برای ضعیف ترها وجود ندارد بنابراین اگر نجیبی زیر دست و پای دیگران له می شوی. **خبرنگار: با این تعریف ها جا دارد پرسش بنگاه های خیریه چگونه کار می کنند؟** کمپانی های بزرگ برای اینکه مالیات نپردازند با اعلام کمک به خیریه ها به نوعی از پرداخت کامل مالیات شانه خالی می کنند و ژست بشر دوستی می گیرند، نمونه بارزش بیلگیتس است که لابد شما هم شنیدید که چه مبلغ کلانی را به امور مربوط به خیریه ها کمک کرد، کسانی که در آمریکا زندگی نمی کنند و از قوانین آنجا اطلاع ندارند با شنیدن خبر کمک میلیاردی بیلگیتس برای خود تصویری می سازند که واقعیت ندارد. اما در خیریه ها هم داستان طور دیگری است، هر خیریه که به جمع آوری کمک مالی اقدام می کند از پول مردم اول برای خود حقوق و مزایای مدیران و پرسنل را کسر و الباقی مبلغ را در صورتی که چیزی ماند به نیازمندان اختصاص می دهد. **خبرنگار: چگونه است که**

بسیاری از نخبگان کشور ها جذب آمریکا می شوند؟ جدا از مسئله ثروت این کشور، نقش سیاست خارجی آمریکا در جذب سرمایه و کارشناسان کشورهای در حال توسعه قابل توجه است، به فرض شما ملاحظه می کنید که جنگ عراق آغاز می شود جدا از سیاست های کلان آمریکا با راه اندازی جنگ در هر گوشه ای از جهان فرار سرمایه و مهاجرت افراد شاخص آن سرزمین ها شدت می گیرد و فرصتی برای سیاستمداران آمریکایی پیش می آید تا با برنامه از قبل طراحی شده این مزرعه پر حاصل را برای کشور خود درو کنند، از این رو کشور های در حال توسعه آن چه را هم که دارند از دست می دهند ولی آمریکا هم چنان بر ثروت خود می افزاید. یا با ایجاد نا امنی در مناطق مختلف دنیا یا روی کار آوردن دولت های خاص در دیگر کشور ها باعث فرار سرمایه و نخبگان از سرزمین های پدیری خود به آمریکا می شوند.